

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۰/۱۲/۱۱

باز هم به ارتباط دو ننگ تاریخ "ببرک کارمل" و "حامد کرزی"

خوانندگان ارجمندی که زحمت شنیدن مصاحبه های این قلم را با همکار رزمنده و آگاه ما دیپلوم انجیرخانم "معروفی" به ارتباط سوالات آقای "مومند" شنیده اند حتماً به خاطر دارند که در پاسخ به سؤال هفتم ایشان بنابر ضرورت یک مقایسه مختصر بین دو مزدور وطن فروش یعنی "ببرک کارمل" و "حامد کرزی" صورت گرفت. اینک با در نظر داشت مسافرت اخیر جلال تازه خلق ما "اوباما" به افغانستان، مغایرت روابط آن دو را با اربابان شان حد اقل در محضر رسانه ها نقطه گذاری می نمایم؛ باشد آنهایی که در زمینه معلومات بیشتر دارند لطف نموده با تکمیل این مطلب بر گوشه ای از تاریخ کشور ما روشنی انداخته بر این قلم نیز منت گذارند.

"ببرک شیداد" تمام دوران به اصطلاح ریاست جمهوری اش را – بخوانید سر دستۀ غلامان – یعنی از تاریخ ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ الی ۲۴ نومبر ۱۹۸۶ با چهار رئیس جمهور و رهبر حزبی و دولتی سوسیال امپریالیزم روس همزمان بود.

اولین فردی که "ببرک" را به قدرت رسانید "قاتل خلق ما" لئونید برژنیف" و آخرین فردی که او را از اریکه قدرت به زیر کشید "میخائیل گرجبف" بود. دو فرد وسطی هریک "اندره پوف" و "چرنینکو" که زمان کوتاهی در قدرت بودند؛ نیز در روابط خود تابع شخص اول به شمار می رفتند.

هرچند روسها و شخص "برژنیف" خود "ببرک" را به قدرت رسانیده و بر ماهیت غلامی وی اذعان کامل داشتند، با آنهم در تمام دوران "برژنیف" حد اقل در مناسبات رسمی و در جلو رسانه ها، از طرف مقامات روسی به وی متناسب با مقام ظاهری اش احترام قایل شده ، از شخص "برژنیف" گرفته تا تمام مقامات حزبی و دولتی سوسیال امپریالیزم روس هیچ گاهی با وی چنان برخوردی ننمودند که از آن بوی حقارت به مشام برسد. به خصوص در یکی دوسال اول که تا آن زمان ماهیت آلوده وی بر بادرانش به صورت کامل آشکار نشده بود، در همه مراسم چه در داخل افغانستان و چه هم حین مسافرت ها در کشور های بلاک شرق، با چنان دهل و سرنا و کوبه و دبدبه از

وی پذیرائی به عمل می آوردند، که تا کسی از جریان واقعی تجاوز خونین ۲۷ دسمبر مطلع نمی بود، فکر می نمود با یکی از مردان بزرگ تاریخ سروکار دارد.

این روابط و احترام گذاری ها بعد از مرگ "برژنیف" نیز ادامه یافته حتی به گفته برخی ها در زمان "اندره پوف" بر آن افزایش نیز به عمل آمد.

وقتی "گرچف" به قدرت رسید و مطمئن گردید که نمی تواند بر افغانستان غلبه نماید و به ناگزیر به تغییر ستراتیژی روسها در قبال افغانستان اشغالی دست یازید، با تمام اختلافاتی که بین وی و "ببرک" دست نشانده به وجود آمد، هیچ گاهی اتفاق نیفتاد که خودش و یا یک تن از مقامات کرملین برخورد تحقیر آمیزی نسبت به ببرک پیش گیرند. حتی زمانیکه وی را از قدرت برکنار و "نجیب گاو" را به جایش به سر دستگی غلامان برگزیدند باز هم در حد امکان حرمت مزدور قبلی شان را نگاه می داشتند.

اینکه آنها چرا چنان می نمودند شاید در کنار ده ها دلیل خورد و بزرگ دیگر، یکی هم آن بود که نمی خواستند جهانیان بدانند که "ببرک" فرد حقیری بیش نیست و اداره اش هم چیزی بیشتر از یک اداره مستعمراتی ارزش ندارد.

به همین سان وقتی بعد از خیانت بن، "حامدکرزی" گوی رقابت را از سایر همقطاران در خیانت در ربود و به عنوان رئیس اداره موقت به اصطلاح زمام امور را در دست گرفت، با آنکه از هیچ لحاظ با "ببرک شیاد" قابل مقایسه نبود، مگر امپریالیزم جنایت گستر امریکا و در رأس همه ضحاک زمان شخص "جورج دبلیو بوش" چنان حرمت گذاری و تجلیل از وی را سردست گرفتند که حتی به خاطر پوشیدن چین از طرف رسانه ها به حیث شیک پوش ترین مرد سال نیز انتخاب گردید.

در آن زمان نیازمندی های کاخ سفید ایجاب می نمود تا نه تنها آن بت سفالین را گوساله سامری تبلیغ نماید و رسانه ها را وادار سازد تا به پای آن بت سفالین وجدان مسلکی خویش را قربان نمایند بلکه رقبای وی را در خاندان سلطنتی و اتحاد شمال نیز وادار نمودند تا از آن بت سفالین اطاعت نمایند در غیر آن هر نوع سرکشی از امر غلام را مساوی با نافرمانی از خود دانسته دمار از روزگار شان می کشید.

این مناسبات در تمام دوران حاکمیت جلااد برخاسته از تکراس در کاخ سفید ادامه داشت. به محض به قدرت رسیدن "اوباما" خلاف تصور آنهایی که فکر می کنند وی در هیچ زمینه تغییری را موجب نگردید حد اقل در مناسبات امریکا با "کرزی" تجدید نظر نموده با بار کردن خطا ها، اشتباهات و ناتوانی های امپریالیزم در از بین بردن دشمنانش را آگاهانه بر شانه های زیر بار خیانت خم گشته "کرزی"، از وی و تمام باندش چنان تصویری را عرضه نمودند که امروز کمتر کسی را در سطح جهان می توان یافت که این گیاه هرز را شناسائی نکرده باشد.

توهین ها و اهانت های باند "اوباما" علیه وی از نخستین روز های کاندید مجدد وی آغاز یافت، نخست غایله خلیزاد و به تعقیب آن جلالی و اشرف غنی احمد زی چهره آن دلچک رسوا را به همگان نمایاندند. آبروریزی قلب در انتخابات در انتخابات تقلبی و استعماری و به دوام آن افشای هویت استخباراتی برادرانش با نواختن بر کوس رسوائی تمام خانواده اش در قاجاق مواد مخدر، یکی به دنبال دیگری گوساله سامری "جورج بوش" را چنان در هم کوبیدند که حتی بت سفالین نیز بروی گرانی نماید.

این درامه بی اعتبار ساختن و تحقیر "کرزی" تا همین زمان به اشکال مختلف ادامه یافته آخرین آن تا اکنون مسافرت "اوباما" به افغانستان و اجتناب از دیدار با "کرزی" می باشد. "کرزی" هم که اصل "زیر سایه درخت

نشستن" را از خاستگاه طبقاتی خود به ارمغان آورده است، دیگر به این چیزها چنان خو نموده است که به اصطلاح حتا خود را "تکان هم نمی دهد" تا چه رسد به فریاد و واویلا به راه انداختن. این بی حرمتی و تحقیر "کرزی" اگر هیچ منفعتی نداشته باشد باز هم از دو فایده خالی نیست:

۱- برخورد های تحقیر آمیز علیه "کرزی" امید است آنها را که در ذهن شان هنوز خیال ریاست در پابوس استعمار را در سر می پرورانند، از خواب غفلت بیدار نموده متوجه گردند که خاین نه تنها در تاریخ به حیث خاین ثبت می گردد بلکه در زمان حیات نیز ناگزیر است بار حقارت را توأم با بار خیانت حمل نماید.

۲- برخورد هائی از قماش برخورد های "اوباما" و "کامرون" هر چند فرد دومی به جبران اهانت فرد اولی کوشید تا ظاهر قضیه را نگهدارد، روشن ترین دلیل بر مستعمره بودن کشور بوده، مشیت محکمی است بر دهان آنانی که تا هنوز از افغانستان مستقل و حاکمیت ملی در مقطع کنونی دم زده و ماهیت اداره مستعمراتی "کرزی" را انکار می نمایند.

نباید فراموش نمود که این رشته سر دراز دارد.